

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه قم

دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی
پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته‌ی فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

تصحیح و تحقیق کتاب توحیدنامه

استاد راهنما:

جناب حجت الاسلام و المسلمین استاد دکتر عابدی

نگارنده:

فائزه سادات شمس

زمستان ۹۲

این تلاش ناچیز تقدیم به پیشگاه مطهر ولی عصر ارواحنا له فداه

با سپاس از سه وجود مقدس:
آنان که ناتوان شدند تا من به توانایی برسم...
موهایشان سپید شد تا من رو سپید شوم...
و عاشقانه سوختند تا گرمابخش وجود و روشنگر راهم باشند...

پدرم؛

مادرم؛

استادانم... با سپاس ویژه از استاد فرهیخته و گرانقدرم جناب حجت السلام و المسلمین
آقای دکتر عابدی
و تقدیر و تشکر شایسته از همسرم که سایه مهربانیش سایه‌سار زندگی‌ام است، و با صبر و
تحمل مشکلات مسیر را برایم تسهیل نمود.

چکیده

امروزه نسخ خطی یکی از مهمترین پل‌های ارتباطی ما با فرهنگ غنی و تفکرات شگرف صاحب نظران و دانشمندان گذشته می‌باشد. نظر به اینکه احیای این گونه میراث علمی نفیس کمک شایانی در راستای فرهنگ علمی و دینی جامعه است، در این رساله «تصحیح و تحقیق کتاب توحیدنامه» اثری از «سید حسن حسینی» ارائه شده است. ایشان در زمان شاه سلطان حسین صفوی می‌زیسته‌اند. از کتاب توحیدنامه تنها یک نسخه بر جای مانده است. تصحیح این تک‌نسخه از ابتدای مقصد پنجم تا آخر نسخه به روش قیاسی صورت گرفته است. در مقدمه این رساله ابتدا شرح حال مؤلف و معرفی اثر دیگر وی ارائه شده، همچنین بعد از مقدمه گزارشی کوتاه از ابتدای کتاب تا انتهای مقصد چهارم بیان شده و سپس به تصحیح و تحقیق نسخه‌ی خطی پرداخته‌ایم. پارگراف بندی، ثبت علائم نگارشی، تخریح آیات و احادیث، تعیین منابع نقل قول‌ها و شرح الفاظ مشکل از جمله فعالیت‌های مهم در این تصحیح و تحقیق می‌باشد.

کلمات کلیدی: نسخه خطی، سید حسن حسینی توحید نامه، تحفه‌ی توحیدخانه.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	بخش اول: مقدمه
۱-۱	۱-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق و تصحیح
۱	۲-۱. هدف از انجام تحقیق و تصحیح
۲	۳-۱. سابقه و پیشینه تحقیق و تصحیح
۲	۴-۱. آشنایی با مؤلف
۳	۱-۴-۱. مخالفت با فلسفه
۴	۲-۴-۱. سبب تألیف کتاب توحیدنامه
۵	۵-۱. شناسنامه نسخه‌ی خطی توحیدنامه
۵	۶-۱. محتوای کتاب توحیدنامه
۷	۱-۶-۱. گزارشی کوتاه از محتوای کتاب
۱۲	۷-۱. کتاب جلاءالقلوب
۱۲	۱-۷-۱. شناسنامه نسخه‌ی خطی جلاءالقلوب
۱۲	۲-۷-۱. محتوای کتاب جلاءالقلوب
۱۶	۸-۱. روش تصحیح و تحقیق
۱۸	۹-۱. تصاویر نسخه
۲۱	بخش دوم: خلاصه‌ی ابتدای کتاب تا انتهای مقصد چهارم
۲۹	بخش سوم: مقصد پنجم، ذات و حقیقت اشیای عالم به جعل و صنع خداست
۳۱	۱-۳. کثرت و تمایز اشیای عالم به جعل خداوند است
۳۸	۲-۳. فصل اول: توحید کامل
۴۱	۳-۳. فصل دوم: طریقه‌ی معرفت به اینکه ذات اشیا از جانب خداست
۴۲	۴-۳. فصل سوم: دیدگاه بعضی عرفا در مورد اینکه ذات اشیا از جانب خداست
۴۴	۵-۳. فصل چهارم: رد این شبهه که فعل ما با فعل خدا مشترک است

- ۶-۳. فصل پنجم: دلایل نقلی بر اینکه اشیا از خود حقیقت ندارند، و نیز نفی صفت از خدا میکنند..... ۴۵
- ۷-۳. فصل ششم: حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام در نفی صفات از خدا..... ۵۱
- ۸-۳. فصل هفتم: سرّ این معنا که خدا موصوف نمیتواند باشد..... ۵۱
- ۹-۳. فصل هشتم: غایت مرتبه‌ی معرفت..... ۵۲
- ۱۰-۳. فصل نهم: معنای تقدیس خدا از صفات..... ۵۳
- ۱۱-۳. فصل دهم: پاسخ به اشکال درباره‌ی اثبات صفات ذات خدا و نفی صفات از ذات خدا..... ۵۳
- ۱-۱۱-۳. نظر مؤلف درباره‌ی صفت داشتن و نداشتن خداوند..... ۵۶
- ۱۲-۳. تمثیل‌هایی برای وضوح اینکه ذات و آثار اشیا به جعل خداست..... ۵۶
- ۱۳-۳. فصل دوازدهم: مفاسد این شبهه که حسن نظام عالم از جانب ذات اشیاست نه از جانب خدا..... ۵۸
- ۱۴-۳. فصل سیزدهم: پاسخ به اشکالات این قول که حسن نظام عالم از جانب ذات اشیاست نه از جانب خدا..... ۵۹
- ۱۵-۳. فصل چهاردهم: بزرگترین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن..... ۶۲
- ۱-۱۵-۳. طریق رهایی از اولین راهزن طریق توحید..... ۶۳
- ۱۶-۳. فصل پانزدهم: دومین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن..... ۶۸
- ۱-۱۶-۳. طریق رهایی از دومین راهزن طریق توحید..... ۶۸
- ۲-۱۶-۳. سه دیدگاه درباره‌ی افعال عباد..... ۷۰
- ۱-۲-۱۶-۳. تفاوت نظر ثانی و نظر ثالث..... ۷۵
- ۳-۱۶-۳. بیان عقیده بعضی فرق درباره‌ی افعال عباد، و رد آن‌ها..... ۷۶
- ۱-۳-۱۶-۳. جهم و اشاعره..... ۷۶
- ۲-۳-۱۶-۳. معتزله..... ۷۷
- ۳-۳-۱۶-۳. تفاوت سه مذهب علما..... ۷۸
- ۴-۱۶-۳. نظر مؤلف درباره‌ی افعال عباد..... ۷۹
- ۵-۱۶-۳. نکته‌ای دقیق برای فهم معنای اختیار..... ۸۰

- ۱۷-۳. فصل شانزدهم: سومین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن..... ۸۲
- ۱-۱۷-۳. طریق رهایی از سومین راهزن طریق توحید..... ۸۲
- ۲-۱۷-۳. توجیه قول عرفا و حکما..... ۸۶
- ۱۸-۳. فصل هفدهم: چهارمین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن..... ۸۷
- ۱-۱۸-۳. طریق رهایی از چهارمین راهزن طریق توحید..... ۸۷
- ۱-۱-۱۸-۳. خلقت عالم با وجود شرور به غایت خود می‌رسد..... ۹۰
- ۲-۱-۱۸-۳. روشهای رهایی از اشکال شرور..... ۹۰
- ۱-۲-۱-۱۸-۳. بیان تفصیلی طریقه‌ی چهارم رهایی از اشکال شرور..... ۹۰
- ۲-۲-۱-۱۸-۳. بیان تفصیلی طریقه سوم رهایی از اشکال شرور..... ۹۲
- ۳-۱-۱۸-۳. اقوال حکمای متقدمین در مورد اینکه شرور مقصود به قصد اولی است یا به قصد ثانی..... ۹۵
- ۱-۳-۱-۱۸-۳. توجیه معنای مقصود بودن شرور به قصد اولی یا ثانی..... ۹۵
- ۴-۱-۱۸-۳. خلاصه نظر نهایی مؤلف درباره‌ی خیر و شر..... ۱۰۹
- ۱-۴-۱-۱۸-۳. نبودن تنافی بین این دو امر که «همه‌ی امور عالم مستند است به خدا» و سخنانی از قبیل «الشر لیس الیک»..... ۱۱۲
- ۱۹-۳. فصل هجدهم: پنجمین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن..... ۱۱۴
- ۱-۱۹-۳. طریق رهایی از پنجمین راهزن طریق توحید..... ۱۱۵
- ۲۰-۳. فصل نوزدهم: ششمین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن..... ۱۱۵
- ۱-۲۰-۳. طریق رهایی از ششمین راهزن طریق توحید..... ۱۱۶
- ۲۱-۳. فصل بیستم: هفتمین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن..... ۱۱۶
- ۱-۲۱-۳. طریقه رهایی از هفتمین راهزن طریق توحید..... ۱۱۷
- ۲۲-۳. فصل بیست و یکم: هشتمین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن..... ۱۱۷
- ۱-۲۲-۳. طریقه رهایی از هشتمین راهزن طریق توحید..... ۱۱۷
- ۲۳-۳. فصل بیست و دوم: نهمین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن..... ۱۱۸
- ۱-۲۳-۳. طریقه رهایی از نهمین راهزن طریق توحید..... ۱۱۸

۱-۱-۲۳-۳. مؤیداتی از آیات و احادیث برای اینکه توحید خالص برای جمع خاصی	۱۱۹
است.....	
۲۴-۳. فصل بیست و سوم: دهمین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن.....	۱۲۹
۱-۲۴-۳. طریقه رهایی از دهمین راهزن طریق توحید.....	۱۲۹
۲-۲۴-۳. پاسخ به این شبهه که اخذ توحید و معرفت خدا از قرآن، تقلیدی و دوری	
است.....	۱۳۶
۳-۲۴-۳. پاسخ به این شبهه که خدا را چه کسی خلق کرده است.....	۱۳۷
۴-۲۴-۳. پاسخ به این شبهه که بدون اثبات واجب بقای خدا اثبات نمیشود.....	۱۳۸
۵-۲۴-۳. توحید خالص به مسئله وجود وابسته نیست.....	۱۴۰
۱-۵-۲۴-۳. خدا وجود نیست بلکه فوق وجود است.....	۱۴۱
۲۵-۳. فصل بیست و چهارم: یازدهمین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن.....	۱۴۳
۱-۲۵-۳. طریقه رهایی از یازدهمین راهزن طریق توحید.....	۱۴۳
۱-۱-۲۵-۳. کثرت اشیا مجعول خداست.....	۱۵۳
۲۶-۳. فصل بیست و پنجم: دوازدهمین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن.....	۱۵۵
۱-۲۶-۳. طریقه رهایی از دوازدهمین راهزن طریق توحید.....	۱۵۵
۲۷-۳. فصل بیست و ششم: سیزدهمین راهزن طریق توحید و طریق رهایی از آن.....	۱۵۶
۱-۲۷-۳. طریقه رهایی از سیزدهمین راهزن طریق توحید.....	۱۵۶
۱-۱-۲۷-۳. نظریه‌ی نهایی مصنف درباره‌ی ارجاع کثرت به وحدت.....	۱۶۱
فهرست منابع و مآخذ.....	۱۶۷

بخش اول: مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد و على آله الطاهرين.

۱-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق و تصحیح

تمدن اسلامی با معجزه‌ی کتاب پا به عرصه‌ی جهان بشری نهاد، و به تدریج مکتوب کردن یافته‌های علمی و انتقال آن به نسل آینده از دغدغه‌های دانشمندان هر عصری گردید. بدین ترتیب میراث گران‌قدری از ایشان بر جای مانده است که بسیار با ارزش و شایسته سپاس و پاسداری می‌باشد. و این امر میسر نمی‌شود مگر این که این آثار احیاء شده و در اختیار طالبان علم و جویندگان حقیقت قرار داده شوند.

۱-۲. هدف از انجام تحقیق و تصحیح

هدف و غایت تصحیح علمی نسخ خطی نگارش‌های گذشتگان آن است که آثار ایشان به شکل فنی و منقح عرضه و غبار مهجوریت از آن‌ها زدوده گردد و کتاب بیشتر و بهتر قابل استفاده شود. همچنین می‌توان از روی نسخ خطی موجود، نسخه اصلی یا قریب به اصل یک اثر را احیاء و مرتب و مدون کرد و آن را به صورتی عرضه کرد که خواننده آگاه بتواند تعیین و اطمینان حاصل کند که اگر یک اثر را در دست ندارد، نسخه‌ای از آن دارد که به صورت اصلی و شکلی که مصنف اصلی نوشته است به نهایت درجه نزدیک است.^۱

علاوه بر این شناخت دانشمندان گذشته جهان و افکار و آثار آن‌ها به ویژه در حوزه‌های فکری و فلسفی و شناساندن آن‌ها به نسل جدید برای توسعه و پیشرفت جوامع، کاری لازم و ضروری است و از آنجا که مطالعه بسیاری از این آثار که به صورت خطی و در نسخه‌های

۱. رجوع شود: «تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی» ص ۴۰۹.

محدودی در کتابخانه‌ها می‌باشد و برای نسل جدید سخت و گاه غیرممکن است تصحیح این نسخه‌ها و ارائه آن‌ها به صورت امروزی می‌تواند خدمتی به نسل جدید باشد.

۱-۳. سابقه و پیشینه تحقیق و تصحیح

تاکنون هیچ تصحیح و چاپی (اعم از افسست، سنگی و...) از کتاب توحیدنامه صورت نگرفته و همچنان به صورت مخطوط باقی مانده است، به همین جهت ضرورت داشت تا با تصحیح آن این کتاب احیاء گردد.

ضروری است که ذکر شود کتاب توحیدنامه به دلیل گستردگی تحت دو عنوان پایان نامه با یک موضوع مورد تصحیح و تحقیق قرار گرفته است. این پایان نامه از ابتدای مقصد پنجم تا انتهای نسخه و پایان نامه‌ی دیگر توسط جناب آقای محمدی، از اول نسخه تا انتهای مقصد چهارم تصحیح و تحقیق شده است. از این جهت مقدمه پایان نامه اعم از آشنایی با مؤلف، معرفی نسخه‌ی خطی، خلاصه محتوای نسخه‌ی خطی و... در ابتدای هر دو پایان نامه به صورت یکسان ارائه شده است.

۱-۴. آشنایی با مؤلف

مؤلف این اثر دانشمندی است به نام «حسن حسینی» است، او در نیمه‌ی دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم می‌زیسته است.

از حالات و زندگانی او به جز دو کتاب، یکی در نقد فلسفه رایج زمان خود و دیگری در بیان بهترین راه خدانشناسی، هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست. کتاب‌های شرح حال متعرض حالات وی نشده است. دو کتاب او که حالات فکری و روحی مؤلف از مطالب آن‌ها نمایان است «توحیدنامه» و «جلاءالقلوب» است.

از این دو کتاب و همچنین کتاب‌های مشابه آن‌ها که در همین عصر^۱ نوشته شده می‌توان دریافت که یک جریان فکری قوی در دوره‌ی سلطنت شاه سلطان حسین، علیه فلسفه رایج

۱. مانند بوارق مشرقه و صواعق محرقة از سید حسین تفرشی، تحفة الموحدین از سمیع بن غلام علی قمی.

زمان جریان داشته است. از اینکه شرح حال این مؤلفان در هیچ یک از کتب تراجم آن عصر و عصرهای بعد یاد نشده است، می‌توان دریافت که این عده در اصفهان سکونت داشته‌اند و با تسلط افغان‌ها احتمالاً از بین رفته‌اند. بعد از افغان‌ها شاهد رشد و نضج فلسفه به ویژه روش فلسفی ملاصدرا- موسوم به حکمت متعالیه- توسط آقا محمد بیدآبادی و شادگردانش ملاعلی نوری، در اصفهان هستیم.

نکته‌ای که در اینجا باید متذکر شد این است که مؤلف به مسائل عرفانی نسبت به مسائل فلسفی تبصره بیشتری دارد، لذا مباحث فلسفی که ایشان بیان می‌کند نیازی به تأمل و تحلیل بیشتری دارد.

۱-۴-۱. مخالفت با فلسفه

همان‌طور که بیان شد مؤلف را می‌توان جزء مخالفان فلسفه قرار داد حال برای روشن‌تر شدن مطلب به بررسی مخالفان فلسفه می‌پردازیم. مخالفان فلسفه را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

۱. مؤمنان و معتقدان به ادیان. آن‌ها که جمود به ظواهر دینی را حتی در مورد اصول اعتقادات و جهتی همت خویش ساخته و هرگونه تعمق و تدبر و یا اندیشه در معانی دینی را به شدت محکوم و مردود می‌دانند.

۲. بسیاری از عرفا و اهل سلوک که استدلال عقلی و سعی فکری را حجاب معرفت دانسته و رها شدن از آن را شرط وصول به مقصد می‌شناسند.

۳. تحصیلی مذهبیان و کلیه کسانی که تنها به قضایای علمی و تجربی تکیه کرده، برای آنچه از حوزه‌ی تجربه‌ی علمی و تحصیلی بیرون است کوچکترین اعتباری قائل نیستند.

این سه طایفه اگرچه در مخالفت با فلسفه هماهنگ و هم‌سواند ولی نوع مخالفت و سبک برخورد آنان با فلسفه یکسان نیست. چون مصنف این کتاب از نوع طایفه دوم است فقط به تفصیل گروه دوم می‌پردازیم:

عرفا از قبل، همه صحبتشان این بود که درعالم جز یک وجود واحد بیشتر نیست. آن هم وجود حق تعالی است و بقیه یا وجود حقیقی ندارند و یا ظهورات و تجلیات او هستند. این مسئله با فلسفه متعارف، قبل از صدرا مشکلاتی داشت. از جمله مواردی که محل جمع فلسفه و عرفان و نزدیک کردن این دو شد، این بود که قبل از صدرالمتألهین مسئله وجود و ماهیت در فلسفه مبهم بود. ابن سینا گرچه عمده توجهش به اصالت وجود بود ولی در پاره‌ای مطالب،

نظراتش با اصالت ماهیت می‌سازد چون مبنا منقح و روشن نشده بود. عرفا به واسطه شهودات خود، عالم را جز وجود نمی‌دیدند و با وجود، عالم را توجیه می‌کردند. مرحوم صدرا به نحو فلسفی مبنایی به نام اصالت وجود قرار داد. با اصالت وجود، فلسفه خیلی به عرفان نزدیک شد.

و نیز بعضی از مخالفت عرفا به فلاسفه از این باب بود که فلاسفه نباید در مرحله‌ی استدلال محض و تفلسف صرف توقف کنند. زیرا منازل معنوی سلوک و مقامات باطنی از پیچ و خم استدلال بالاتر بوده و شناخت و معرفت در آنجا گشوده‌تر است.^۱

مصنف در کتاب توحیدنامه و به خصوص در کتاب جلاءالقلوب از این باب به فلاسفه خرده می‌گیرد که به طور خلاصه آن را نیز بیان می‌کنیم.

در این مقام دو اثر مؤلف را به طور اجمال بیان می‌کنیم و در همان حال نظرات و عقاید ایشان را مطرح می‌کنیم.

۱-۴-۲. سبب تألیف کتاب توحیدنامه

مؤلف، کتابش را برای فرزندش یحیی، و جهت هدایت و ارشاد وی تألیف نموده:

«هذا ما أوصی به مصنف کتاب توحیدنامه ولده رشید یحیی بن الحسن الحسینی»

و آن را به سلطان عصر خویش، شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه.ق) تقدیم نموده است.

نکته‌ای که در اینجا باید متذکر شد، آن است که ایشان کتاب را با القاب بسیاری به سلطان حسین صفوی تقدیم کرده است. چنین رسمی از قرون اولیه اسلامی مطرح بوده است و دست کم از قرن سوم هجری به این سوی، رسم نگارش کتاب به نام خلفا، سلاطین، و امیران در همه‌ی نقاط مختلف دنیای اسلام رایج بوده است. در دوره‌ی صفوی که شاهان سخت در پی نشر تشیع بودند، خود از علما درخواست تألیف یا ترجمه‌ی آثاری را می‌کردند. در زمان شاه سلطان حسین، به دلیل تمایل شاه به آثار مختلف و نیز نزدیکی بیشتر علما با دربار صفوی، این

۱. رجوع شود: «ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام» ج ۱، صص ۲۰-۷؛ «جدال با مدعی» صص ۲۹۸-۲۹۹.

رسم رواج تام و تمامی گرفت. این تقدیرنامه‌ها، اغلب همراه با عباراتی ادیبانه است که بسیاری از آن‌ها چیزی در حد تعارفات معمول در نثرهای منشیانه می‌باشد. به علاوه برای احترام، از شاه با القاب فراوانی یاد می‌شد که با یک نگاه می‌توان قالبی و کلیشه‌ای بودن آن‌ها را دریافت.^۱

۱-۵. شناسنامه نسخه‌ی خطی توحیدنامه

نسخه‌ی منحصر این کتاب با شماره‌ی ۵۹۴۲، در کتابخانه‌ی حرم حضرت معصومه علیها السلام در قم نگهداری می‌شود، مؤلف نام کتابش را «توحیدنامه» و «تحفه‌ی توحیدخانه»^۲ نهاده است. این نسخه در قرن ۱۱ و ۱۲، با خط نسخه‌ی خوانا و کم غلط تحریر شده است و کاتب آن مشخص نیست. نسخه از آغاز و وسط و انتها دارای افتادگی و همچنین محشی با نشان «منه سلمه الله تعالی» است. نسخه دارای کاغذ سپاهانی و جلد تیماج مشکی، مشتمل بر ۱۷۰ برگ با ۱۹ سطر به عرض ۱۳ سانتی متر و طول ۲۲ سانتی متر می‌باشد.^۳

۱-۶. محتوای کتاب توحیدنامه

در این بخش تلاش بر این است که جهت روشن شدن عقیده‌ی مؤلف و مشی او خلاصه‌ای از مطالب مهم کتاب و نیز نظرات ایشان بیان شود. ایشان بعد از ایراد خطبه و عهدنامه‌ای، هدف کتاب را ارائه‌ی طریقی برای خداشناسی ذکر می‌کنند و سپس شروع به بیان مطالب کتاب در چند مقصد و هر مقصد در چند فصل می‌نمایند.

۱. رجوع شود: «صفویه از ظهور تا زوال» ص ۴۳۸.

۲. توحید خانه در عصر صفویه محلی بود در اصفهان که درویشان و صوفیان در شب‌های جمعه در آن جمع شده و به ذکر کلمه لا اله الا الله می‌پرداختند. و بعد از آن نان و حلوا و طعام صرف می‌نمودند. شخصی که ریاست توحیدخانه از طرف دولت به عهده‌ی وی بود، خلیفه‌الخلفا لقب داشت. رجوع شود: «دانشنامه‌ی جهان اسلام» ج ۸، ذیل «تکاتر».

۳. «فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)» ج ۹، ص ۴۵۴.

مؤلف در پی بیان بهترین راه خداشناسی است که آن را تفکر در صنع الهی و ذکر خدا معرفی می‌کند. از نقل قول‌ها و استدلال‌های ایشان روشن است که طریقه‌ی متداول فلاسفه را قبول نداشته و در جای جای کلماتشان تصریحاً و تلویحاً آن را نقد می‌کنند. در این باره در جایی از کتاب این طور بیان شده است:

«باید دانست که معرفت الله تعالی به طریق اثبات واجب (طریق فلاسفه) شبیه است به آنکه آدمی شنیده باشد که هند موجود است، و به یقین داند که هندی هست، و از چگونگی آن‌جا خبر نداشته باشد. و معرفت الله تعالی به ملاحظه‌ی جودت صنع و حسن تدبیر (طریق مطلوب)، شبیه است به آنکه آدمی رفته باشد به هند، و بر خصوصیات بقاع نزهه و طرایف غریبه و اوضاع عجیبه‌ی آن مملکت فسیح^۱ به تفصیل اطلاع یافته باشد.»

استدلال و استناد مؤلف در اغلب موارد به آیات و روایات است و از کتاب‌های توحید صدوق، توحید مفضل و نیز کافی بسیار استفاده کرده‌اند. در بعضی موارد از مطالب دیگران برای اثبات مدعای خویش استفاده کرده‌اند، از قبیل شرح رباعیات ملا جلال دوانی، اثولوجیا، سخنانی از افلاطون، تالس ملطی و فیثاغورس و نیز از کتاب‌های شفا، شرح تشریح قانون، ملل و نحل شهرستانی و همچنین بعضی از سخنان عرفا مطالبی را نقل کرده‌اند.

مؤلف از گرایشات عقلی دوری می‌جویند و سعی بر ارائه راهی برای خداشناسی دارند که مبتنی بر استدلال‌های فلسفی نباشد. ایشان معتقدند راه صحیح خداشناسی، تدبر در صنع و آیات الهی و تفکر در آفاق و انفس است، و علاوه بر این، ذکر را نیز پیشنهاد می‌کنند. بر طبق ادعای مؤلف خود این راه را طی نموده و به حقایقی دست یافته‌اند.

مؤلف در کتاب جلاء القلوب خود، از کتاب توحیدنامه این طور تعریف می‌کند که بعد از قرآن مجید و احادیث ائمه طاهرین علیهم‌السلام عدیل و نظیر ندارد.^۲

۱. وسیع

۲. «جلاء القلوب» برگ ۹۰، روی دوم.

۱-۶-۱. گزارشی کوتاه از محتوای کتاب

آغاز این نسخه‌ی خطی با عهدنامه‌ای به زبان عربی می‌باشد که مؤلف کتاب خطاب به فرزندش وصیت‌هایی کرده است. ایشان به فرزندش در ابتدا این وصیت را می‌کند که در این کتاب بسیار دقت کند و شدیداً به آن تمسک جوید و این کتاب را از غیر اهلش مصون بدارد. مؤلف در ادامه توحید را به دو قسمت توحید عامی و توحید خاصی تقسیم می‌کند، و در پایان عهدنامه این امر را بیان می‌کنند که علم توحید را با دوام نظر در خلقت سماوات و ارض و دوام ذکر خدا به دست آورده‌اند و نیز ادعا می‌کنند که این روش، همان روش انبیا و ائمه طاهرين علیهم‌السلام است.

بعد از عهدنامه ایشان به این نکته اشاره می‌کنند که وقتی بعضی کارهای خداوند را به تفصیل بشناسیم، علاوه بر آنکه سبب شناخت خدا و شکر خدا می‌شود، سبب می‌شود که برای انسان صفات حمیده و اخلاق پسندیده بسیاری حاصل شود.

مقصد اول: در بیان آنکه راه شناخت خدا کدام است

در این مقصد مؤلف در صدد بیان این مطلب است که شناخت خدا احتیاج به شناخت چیزهای دیگر دارد، یعنی برای شناخت خدا به شناخت صنع خدا احتیاج است. سپس با استناد به دلایل و مؤیداتی اثبات می‌کند که شناخت خدا نیاز به دانستن اصطلاحات فلاسفه و حکما ندارد، و نیز شناخت خدا تقلیدی نیست، و همچنین شناخت خدا به شناخت پیامبران حاصل نمی‌شود.

در انتها مؤلف نظر خود را درمورد راه خداشناسی بیان می‌کنند که شناخت خدا به ملاحظه صنع خداست، یعنی ملاحظه‌ی حکمتی که خدا در ساخت چیزها به کار برده است.

مقصد دوم: در بیان اینکه کارهای الله تعالی چگونه سبب شناختن خدا می‌شود

در این مقصد مؤلف توضیح می‌دهند که انسان به روشی خلق شده است که هرگاه صنعی را ببیند، متوجه می‌شود آن صنع دلالت بر صانع می‌کند. پس صنع خداوند بر وجود خداوند دلالت می‌کند.

در ادامه می‌گویند شناخت خدا با ملاحظه‌ی صنع و حکمت خدا، نیاز به براهین و ادله‌ی فلسفی ندارد، زیرا هر عاقلی که در نظم و تألیف اسباب عالم نظر کند، می‌یابد که عالم مصنوع است و با تدبیر صانع حکیم خلق شده است، و به همین نظر خدا شناس می‌شود. بعد از این مؤلف به این نکته لطیف که علم و قدرت انسان به خلق و تدبیر خداوند است، اشاره می‌کنند.

مؤلف بیان می‌دارند که اولین مرتبه انسانیت این است که انسان با ملاحظه بعضی از صنع‌های خداوند ملتفت شود که این عالم صانعی دارد. البته این مرتبه‌ی معرفت در کامل شدن انسان کافی نیست، به این دلیل که انسان در این مرتبه تصور می‌کند اسباب عالم در کارهای خود مستقلند.

حال اگر انسان همیشه تفکر کند در چیزهای عالم، می‌یابد که در میان اسباب عالم موافقتی دارند، و از این ملایمت و موافقت انسان پی می‌برد که هرچه اسباب عالم انجام می‌دهند، به تقدیر و تسخیر خداست. زیرا انسانی که قلب او نوری از جانب خدا دارد، آگاه است که اگر این اسباب مستقل بودند چنین اتفاق و هماهنگی با هم‌دیگر نداشتند.

بعد مؤلف به تصریح این نظر لطیف‌تر می‌پردازند که وقتی اسباب و مسخرات، مسخر و مطیع و منقاد خداوند هستند در مقامی نظری لطیف و شریف است ولی در مقام دیگر که فوق این مقام است این نظر دقیق است که هر فعل و تاثیری که از اسباب عالم صادر می‌شود به عینه فعل و تاثیر خداست و این اسباب از خود هیچ فعل و اقتضایی ندارند.

مؤلف بعد از بیان این مطلب که چیزهای عالم با هم اتفاق دارند، به توضیح این کلام پیشنهاد می‌کنند که «عالم انسان کبیر است» می‌پردازند و آن را به دو معنا تفسیر می‌کنند.

مقصد سوم: در بیان فضیلت تفکر

در مقصد سوم مؤلف می‌فرمایند کارهای خدا با کمال و وضوحی که دارند در بعضی موارد دارای خفایی هستند و بدون تفکر در حکمت‌های عجیب و صنعت‌های غریب خداوند در خلقت اشیای عالم، واضح نمی‌شود.

سپس ایشان آیات و روایاتی در باب فضیلت تفکر می‌آورند و به توضیحشان می‌پردازند. ایشان بیان می‌کنند شکر نعمت‌های خدا بدون تفکر نمی‌شود چنانکه شناخت خدا بدون تفکر میسر نیست، به این خاطر که شکر خدا زمانی صورت می‌گیرد که انسان بزرگی نعمت‌های

خدا را بداند که این امر بدون تفکر حاصل نمی‌شود. در این مقام مثال تکلم برای تفکر ذکر می‌شود تا معنای تفکر و فضیلت تفکر واضح شود. در ادامه به کیفیت تکلم انسان پرداخته و هفت مورد از اسباب و آلاتی که انسان در تکلم احتیاج دارد بیان می‌کنند: اعضای بدن، قوه نفسانی، احتیاج به تکلم، هوا، اعصاب، میل و اراده، عدم وجود قوه‌ی ادراک ما فی الضمیر شخص دیگر.

مؤلف به تناسب بحث در دو فصل به فواید و حکمت‌های شرور در عالم می‌پردازند.

مقصد چهارم: در ذکر کلماتی که مآثور شده است از ائمه اطهار علیهم‌السلام در بیان صنع و

حکمت الله تعالی

در ابتدای این مقصد ایشان این نکته را تذکر می‌دهند که خود به دیده‌ی بصیرت، نور و بهای وجه کریم خداوند را در آئینه صنع و حکمت خدا مطالعه و ملاحظه کرده و نیز می‌گویند باید متفطن این باشیم که چیزهای عالم به غیر از مظهر کبریای خداوند هیچ چیز نیستند و طریق وصول به این سعادت عظمی ملاحظه جودت و لطف حکمت خداست و از این جهت در قرآن و کلمات ائمه طاهریں علیهم‌السلام آثار صنع و دلایل حکمت الله تعالی بسیار مذکور شده است و در این مقصد از باب تبرک بعضی از آن‌ها را ذکر می‌کنند.

مقصد پنجم: ذوات اشیای عالم و حقایق اشیا به جعل و صنع الله تعالی است

مؤلف در این مقصد بیان می‌کنند همان طور که نظام و ترتیب اشیای عالم به جعل خداوند است، ذوات اشیای عالم و نیز حقایق اشیای عالم به جعل خداوند است. سپس این نکته‌ی دقیق را مطرح می‌کنند که تمایز و کثرت اشیا از جانب خداست و با قطع نظر از جعل خداوند تمایز و کثرتی نیست.

در فصل اول مؤلف توحید کامل را بیان می‌کنند و منظور ایشان از توحید کامل این است که اشیا عالم، ذاتاً، صفةً و فعلاً مستند به جعل و صنع خداوند هستند. ایشان می‌فرمایند که اعتقاد افرادی که اشیا عالم را دارای تاثیر از خود می‌دانند از رجس شرک به کلی پاک نشده است.

فصل دوم بیان این است که چگونه بدانیم که ذوات و خواص اشیا از جانب الله تعالی است؟ ایشان می‌فرمایند با ملاحظه انتظام و التیام چیزهای عالم این امر محقق می‌شود، سپس

در تایید اینکه ذات اشیا از جانب خداست سخنانی را از ملا جلال دوانی بیان می‌کنند ولی تصریح می‌کنند که طریقه ملا جلال دوانی غیر طریقه‌ایست که ایشان بیان می‌کنند.

در فصل بعد هم در تایید ادعای خود که ذوات اشیا از جانب خداوند است عباراتی از کلام عرفا و حکمایی مانند محیی الدین عربی و ارسطو نقل می‌کنند.

فصل چهارم در رد این شبهه است که فعل ما با فعل خدا مشترک است. از نظر مؤلف این شبهه واضح البطلان است، به دلیل اینکه ذوات اشیا از جانب خداوند است. سپس در فصل بعد بعضی از آیات و احادیثی که دلالت دارند بر اینکه اشیا از خود، حقیقت و ذات ندارند، و نیز دلالت دارند بر اینکه الله تعالی صفت ندارد بیان می‌شود. در فصل ششم هم حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام در نفی صفت از خدا ذکر می‌شود.

فصل هفتم سرّ این معنا که خداوند موصوف نمی‌تواند شد، بیان می‌شود و می‌گویند که صفت غیر موصوف است، و غیر خداوند اگر از خود حقیقت داشته باشد، شریک خداوند خواهد بود، و یا اگر از خود حقیقت نداشته باشد، و حقیقتش به جعل خدا باشد، صلاحیت صفت بودن برای خدا را ندارد.

در فصل هشتم از این مقصد اعلی مرتبه معرفت بیان می‌شود که انسان ذوات اشیا را به جعل خداوند بداند، و بداند اشیای عالم به خودی خود ذات ندارند.

ایشان در فصل نهم تقدیس الله تعالی از صفات، که طریقی به سمت توحید کامل است، مطرح می‌کنند و توضیح می‌دهند تقدیس به نحوی است که عقل بشر به آن نمی‌رسد که بیابد چگونه صفت با وحدت جمع شده است.

سپس در فصل دهم مؤلف پس از جواب به چندین اشکال در مورد اثبات صفات و نفی صفات از خداوند، در این مورد بیان می‌کنند که اگر کسی در عالم کثرت باشد و از عالم کثرت بگوید و بگوید که خداوند صفت ندارد کافر است، و اگر بگوید صفت دارد مشرک است، ولی باید که شرک را اختیار کند تا کفر را. و اگر کسی از عالم کثرت بیرون رود، و به عالم دیگر برود و نظر در عالم دیگر کند، و بگوید که خداوند صفت ندارد، حق گفته است و اگر بگوید صفت دارد، حق گفته است. این معنا بسیار دقیق و غامض، و این مرتبه‌ی معرفت درجه مقربین و اولیاء الله است، و کلام امام علی علیه السلام که نفی صفات فرمودند ناظر بر این مرتبه است.

در فصل یازدهم تمثیل‌هایی برای وضوح اینکه ذات و آثار اشیا به جعل خداست ذکر می‌شود.

در فصل بعد تفصیل می‌شود که یکی از مفاصد این توهّم که حسن نظام عالم از جانب خدا نیست و از جانب ذوات اشیاست شرک است، به این نحو که انسان اعتقاد پیدا می‌کند حسن نظام عالم هم از جانب خداست و هم از جانب ذوات اشیاست، و چنین نیست که محض صنع و تدبیر خداوند باشند. محذور بعدی این است که نمی‌توان علم صانع را اثبات کرد، به دلیل تناسب اجزای عالم، زیرا اگر به تناسب اجزای عالم، اثبات علم صانع را نتوان کرد، پس هم‌چنان به حسن تألیف عالم، اثبات صانع حکیم و اثبات وحدت صانع نمی‌توان کرد، و نیز دلیل‌هایی که در قرآن و حدیث از برای اثبات صانع و وحدت صانع مذکور شده است، همه باید ناتمام باشد. سپس در آخر فصل مؤلف به نحو مجملی مذکور می‌شود این توهّم محذورات زیادی دارد. اقیح محذورات این است که باید قائل شویم که تناسب اجزای عالم اتفاقی است و منتهی به سبب نمی‌شود.

فصل سیزدهم پاسخ به اشکالات این قول است که حسن نظام عالم از جانب ذات اشیاست نه از جانب خدا.

ایشان در ادامه بحث در چندین فصل راهزنان طریق توحید را به طور تفصیل شرح می‌دهند و طریق‌رهایی از هر کدام را نیز بیان می‌کنند. بعضی از راهزنان از قبیل: انسان خود را فاعل افعال می‌داند، شبهه‌ی شرور عالم، عدم انفکاک صفات و خصوصیات اشیاء، جهل عوام به توحید کامل، جهل اغلب علما به توحیدخالص، انحصار راه خداشناسی در طریقه‌ی اثبات واجب، شبهه‌ی این که اشیا عالم کثیر است و... .

در پایان این نسخه موجود، ایشان به تناسب بحث به تبیین معنای «ماء» که مخلوق اول و ماده‌ی سایر مخلوقات است و در حدیث ذکر شده بود می‌پردازند که معنای ظاهری آن را مراد نمی‌گیرند بلکه آن را موجودی می‌دانند که شی واحدی است که بنفسه عاری است از لباس تعینات و به تدبیر خداوند به تعینات مختلفه متلبس می‌شود، که این شی به حسب اعتبار عقلا موسوم می‌شود به سمت اطلاق. در ادامه می‌گویند از اینکه در حدیث از شی مطلق به «ماء» تعبیر شده از این جهت است که آب به اختلاف ظرف‌ها جمیع اشکال را قبول می‌کند و مقید